

الحمد لله الذي ميز النور من الظلام

انه ان مصنفات جناب كنف الانام مرجع الحاصل العام المولى
 مقام والبحر الهادي لهما صاحب لقوة القدسية الملكية اسوة
 بتبيين رئيس المحشين فخر المحققين جناب مستطاب مستغنى عن القاب
 مرزا محمد صاحب الاخبارى وام ظله العالمى وام الايام والليالى

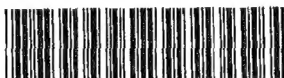


سبب ما يشجن مستطاب محلى القاب عطف آية حشمت اياي
 در ارجود و عطا بحر ذخاير و سخا خورشيد اسفهان جلالت و اقا

لزو امره فحاشا و اجلال مروج مذهب حو در آن حضرت
 مع البيان حضرت امير المؤمنين عمدة الزمان و اتران
 جناب سيد محمد مهدي علخان بهادر و دانشور و صلواة

عليه و آله و ائمه و صلوة
 و ايت اماميه اثنا
 عشر
 مرتبة حسيني بسعي ميرزا
 استوار است

M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE14881

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله وسلام على عباده الذين اصطفى اما بعد
انك انچه عجلاله بجواب مسئله كه عاليشان يكالات توانان فضايل
نشان قره عيني و صبي جباب بشارت علينان فقه التدرجيات
الرحمان حسبنا شئ ايمائى بعضى اكابر زمان پيش كروند از قلم
شكسته ام الموالى المغفور المبرور محمد كاظم المعروف به ميرزا بزرگوار علي محمد
فقه في الفقه قبل ان يخرج الامر من البدع تشتت
ال بعد رسيو فانه لا يقط بالمصور بعبارت سهل عام فخص
شف معنى الطعام موعوم كرويد و انشد الموقر ابو البليغ
تد عليه داله را كه زن يهوديه زهر داده در گشت
نر اتنا دل كرده مائه اگر تناول كرده همان

زهر علت و فاقه شد باینه اقول زهر دادن یهودیه حضرت سید المرسلین
را در گوشت و گذاشتن آنحضرت آنرا در دهن مبارک که فی الجمله
اثرش بی بدن شریف سرایت نموده از روایات فریقین متواتر
الغنی است که احدی غیر مسبوق الشبهه و مقلد خلاف شبهه در
صحت آن نمی تواند کرد و انتقال سرور کائنات صلی الله علیه و
آله از دار قنابد الربقا و نبیل بدرجه شهادت بنزهر مثل سایر انبیا و اوصیا
و ائمه هدا علیهم صلوة الله الملك الاعلی از منتحیات و یقینات
باز نزد سلفیه امامیه از ضروریات مذہب توان گفت و ادله عقلیه
تواند تعلیمه مؤکد است زیرا که طریای موت که عبارت از انحلال
اشا قوام منعقد است فرع عدم اعتدال مزاج من بطری
علیه الموت میباشد و امرجه آنحضرت سلام الله علیهم اجمعین بر
اعتدال حقیقی بوده و از اینجاست که عصمت از لوازم ذاتیه ایشان
گردید چه صدور عصیان از عاصی بدون غلبه احدی از اخلاط اربعه
غیر متصور پس مردن ایشان که مراد از ان مفارقت ارواح
مقده از اجساد مطهره باشد موقوف بر قتل است و خوردن آنحضرت
در زاع مسموم هدیه یهودیه بمنعیه در دهن گذاشتن که اثر آن به
بدن شریف سرایت نموده و از اسباب ارتحال آنسرور صلوة
الله علیه و آله بفر دوس الاعلی گردید در عده روایات امامیه اثنا
عشریه کثریم التدبیر الخلیفه و اخبار صحاح الهیست و ارد است

و بسبب شهرت روایات فریقین طی کش از ذکر آن می نمایم و علاوه
آن تشریف بردن جناب سیده النساء بهمانی یهود با اطلاع و
اجازت پدر بزرگوار خود صلی الله علیه و آله هم وارد است اما آنکه که
همین زهر یهودیه علت تمامه انتقال آنحضرت صلی الله علیه و آله
شعبان بزرگوار دیگر پس چون زهر دادن و دیگر از اهل کفر و تقاطع بهم مربوط
زهر یهودیه را علت تمامه وفات نمیتوانم گفت بلی سببها اسباب شد
زیرا که منافاه میان بودن هر دو علت انتقال نیست و علی ای
تقدیر قبول فرمودن آنحضرت دعوت یهود و یا خوردن گوشت
غریبانه شان پس دلیل طهارت ایشان نمی تواند شد و نه حجت
اباحت اکل ذبیحه شان چرا که میان فرستادن شخص طعام در
گوشت را و طبع و فح او از دست خود ملازمت نیست در بلاد و آبها
است که اکثر یهودیت پرستان با علم اجتناب شیعیان از خوردن
طعام مس کرده شان و مسلمانان با واقفیت اجتناب هر دو
از مسلمانان بحجت ارتباط سلسله ملاقات و مودت فیما بین یکی
ضیافت دیگری میکنند بنود را انکار از قبول دعوت مومن
می باشد و نه مومن را زیرا که هر یک را علم براعات مذہب دیگری
در اکل و شرب یقینی میباشد همچنین مادر شهر خود مشاهده نمودیم
که تا زمان خلد منزل نصیر الدین حیدر پادشاه او ده مرحوم بلکه تا
عبدالحمید علی شاه معفور نیز رسم و راه چاه پانی و طعام خوری

میان پادشاه اوده و صاحب زبذنت بیاد مسلوک بوده و اکثر
 احوال و کسب و کار ایشان شناسیده و همراه پادشاه بمشتر صاحب ممدوح
 می رفتند و ایشان کسانی میبودند که از طعام مس کرده نصاری
 بنحایت اجتناب و پرهیز میبردند و گاهی در خوردن طعام و گوشت
 که بر سفره می بود کار نیکو دین جهت حکمی ایشان حاصل بود و چون گوشت طعام در
 عهد شاهی بعضی انگیزان صاحب عیبه جللیه دین شهر بودند که خبر طعام مطبوع مسلم
 و ذبیحه اولی بخورد بلکه هرگز در مطبخ خود گوارا نمیداشتند که گوشت غیر بدین مسلم به برند
 یا طعام غیر مطبوع او بر دسترخوان حاضر سازند چه جای خوردن بعضی اصحاب که سلسله
 تعلق با صاحب داشتند آن طعام و گوشت مشوی فرستاده
 شان میخورد پس اگر رسول خدا صلی الله علیه و اله نیز گوشت مشوی
 بدیده بود به یا علم به ترکیه و طهارت تناول فرموده یا اصحاب را اما
 یا کل نموده محل شبیه و کلام نزد وی الاقام نخواهد شد علاوه آن
 مع قطع النظر عن ذلک او امر و نواهی جناب اقدس الهی شمای
 فتنانازل شد و اتمام دین و اکمال شرع مبین و در مدت بست
 سال تقریباً گردیده پس میتوانستند که حکم اجتناب از اختلاط یهود
 و نصاری با کل و شرب بعد واقعه غیر که زمان تناول بدیده یهودیه
 بوده نازل شده باشد و نیز اظهار ایمان ظاهری و اقرار لسانی
 بشما و دین از آن یهودیه هنگام بدیده ذراع مسوم مشوی منظور
 بلکه بمقتضای بعض روایات که محتوی او بخیرست آنحضرت تا زمان

۱۲۰۰

مرض الموت است یقین و موقوف داشتن او ایمان باطنی
 خود را بر اخبار و نه مردن آنحضرت چنانکه عند الاستفسار بیان
 کرده که ما در بعضی روایات منافی اطهار اسلام نیست قال
 احادیث تفسیر آیه و طعام الذین اوتوا الكتاب حل
 لکم و طعامکم حل لہم چه طور وارد است و مراد از
 طعام چیست اقول مفسرین در تفسیر آیه کرمیه اختلاف دارند اکثر
 اهل سنت و جماعت و بعضی از شذوذ اصحاب ما ذابح اهل کتاب
 مراد گرفته اند و بعضی ذابح و اطعمه را نیز در اخبار اهل بیت علیهم
 السلام مراد از ان جنوب و اشتباهها است که ما رواه الشيخ باسناد
 عن قتیبه قال قال رجل ابا عبد الله عليه السلام و اما
 خود از قتیبه گفت با اسم الله و شخصی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و من
 عنده فقال لا الغنم فربما فقیها الیهودی و النصرا
 حاضر خدمت شریف شان بودم پس گفت ان مرد گوشتد از این فرسیم بچراگاه و در آن
 فیعرض فیها العاوض فذبح انا کل ذبیحة فقال
 یودی و نصرانی می باشد پس عارض می شود از عارضه پس هم میکنند آن یودی
 ابو عبد الله علیه السلام لا تدخل تمنها فی مالک
 و نصرانی ایما خوریم ذبح کرده او را جواب فرموده آنحضرت داخل کنی قیمت فروختن آن ذبیحه
 و لا تأکلها فانما هو اسم و لا یومن علیه الا مسلم
 در مال خود و مخور از این چنین نیست که ذبح را اسم خداست و ما مؤمن نباشد که خدا را مگر مسلمانی

مسلمه فقال له الرجل احل لكم الطيبات وطعام :

پس گفت از آن حضرت انمود قوله نعم احل يعني حلال کرده شده برای شما يا ايها الذين

الذين او تو الكتاب حل لكم وطعام منكم حل

ان كسانيكه داده شدند كتاب حلال است برای شما و طعام شما حلال است

لهم فقال كان ابي يقول انها هي الجوبى شباها

برای ایشان پس فرمود ان حضرت بود پدرم که میفرمود جز این نیست که مراد از طعام

در ولایت دیگر هم مؤید آنست و فیروز آبادی و غیره او نوعین در ذکر

معنی طعام گندم را مقدم بر ما یطعم کرده اند و به تبع سیر مستفاد

میشود که در اطلاق اهل حجاز و یشرب متبادر از لفظ طعام گندم

بوده است متنازل شد تعالی بجا و رتبه القرآن و همچو استعمال در

مخاورات و عرف عربی عزیز است مثل و آیه که فرس را نماز میگیرند

و مطیبه که در عرف اهل عراق عند الاطلاق غیر جز از آن متبادر نیست

اما شبه عدم فائده تخصیص چه جوب از غیر اهل کتاب نیز میتوان

گرفت پس مدفوع است بآنکه فائده آن دفع و ایه مومنین است

بجاست جوب نیز بمجرد ملکیت و من اهل کتاب چون در صدر آیه

مذکوره تخصیص تحلیل لطیبات فرموده مومنین را و ایه خمس

جوب هم بجاست شان باقی ماند لهذا تصریح به حلایت آن

فرموده و بعد ورود اخبار ابلیت علیهم السلام که اعلم بجائی است

اند در تفسیر آیه اقوال مفسرین که بعضی خرص و تخمین تفسیر قرآن

سے پر دازند قابلیت اعتنا نداشتند و فکیر الاعتناء والاتفات اما اباحت
و عدم اباحت ذباج یہود و نصاریٰ پس محل اختلاف است میان
علما ہی مازنوان اللہ علیہم اکثرشان مثل مفید روح و سید علم الہدی
و شیخ الطائفہ و جلّ متأخرین قائل تجریم اند مطلقاً اعم از آنکہ ذکر اسم
خدا ہنگام ذبح کردہ باشند یا نہ حتی بعضی از ایشان اجماعی کالغیر
و از حصایں مذہب امامیہ و ائمہ اند و بعض قائل تجلیل بکشد
اعم از آنکہ تسبیہ گفتن ثمان معلوم باشند یا نہ و بعضی مثل صدوق
علیہ الرحمۃ قول تجلیل بشرط سماع تسبیہ اختیار کردہ اند و اخبار
اہلبیت علیہم السلام مختلف باختلاف مذکور وارد شدہ کہ ہر کسی از
قائلین متمسک بچرخے شدہ و اقرب بصواب حرمت است مطلقاً
لتوافقہ باصول امامیہ و قواعد مجمع مرویہ و اخبار کثیرہ اہلبیت علیہم
السلام برآن دال اند بلالت صریحہ فمنہا مارواہ الشیخ باسنادہ
عن سماعہ عن الی ابراہیم علیہ السلام قال سالت عن ذبح
اليہودی و النصرانی فقال لا تقر منہما و منہما مارواہ
یہودے و نصرانی پس فرمود انحضرت قریبان مشو انچہ روایت کردہ
باسنادہ عن قتیبہ قال سالت ابا عبد اللہ علیہ السلام
عن ذباج الیہود و النصاری فقال الذبیحۃ اسم و لا یؤمن
از حال ذبح کردہ یہود و نصاریٰ پس فرمود ذبح اسم است و ما یؤمن

يُؤْمِنُ عَلَى الْأَسْمِ إِلَّا الْمُسْلِمَ وَمِنْهَا مَا رَوَاهُ يَسْنَادُهُ

برگرفتن اسم خداست باشد مگر مومن آنچه روایت کرده است مستند خود

الحسين بن المنذر قال قلت لأبي عبد الله عليه السلام

أزحمت بن منذر گفت عرض کردم از حضرت صادق علیه السلام

أيا فتكاري هو لا أكمل في إقطاع العزم

درستی که ما بکریه میگیریم این کرده کردن را برای کلهای گوسفندان که شبانی

انما هم عبدة الشمران أشباه ذلك فتسقط العاطلة فيلزم

نماند و بنسند ایشان مگرانش پرستان و مانندان پس می افتد گوسفندی پیش پا

و يبيعونها قال ما أحبان ففعله في ماله إنما الله

میکند ایشان را و میفروشند فرمود دوست ندارم که بکنی این کار را در مال خود و بچ

اسم ولا يؤمن على الاسم إلا المسلم ومنها ما رواه

نیست مگر اسم و امن کرده نمیشود بر اسم خدا مگر مسلمان و آنچه روایت کرده از

ياسناده عن اسمعيل بن جابر قال قال أبو عبد الله عليه

اسمیل بن جابر گفت نسرد حضرت امام جعفر صادق علیه

السلام لا تأكل ذبايحهم وتأكل في ألبتم يني

السلام مخور ذبح کرده ایشان را و مخور در ظرف ایشان و مراد آن حضرت

أهل الكتاب ومنها ما رواه عن زيد الشحام قال

این کتاب بودند و آنچه روایت کرده از زید الشحام گفت سوال کرده شد بنابر صادق

سئل أبو عبد الله عليه السلام عن شيء الذي قال

علیه السلام از ذبح کرده ایلی و نه گفت

لا تأكله ان سمى وان لم يسم ما رواه باسناده

گفت مخور انرا اگر اسم خدا بر ذبح گیرد یا نگیرد

عن محمد بن محمد عن ابی جعفر علیه السلام قال

گفت عرض کردم از حضرت

سئله عن نضار العرب الوکل ذبا یحکم فقال کان

محمد باقر از حال نصاری عرب ایام خورده شود ذبا بج ایشان پس فرمود بود

علی علیه السلام یمنی عن ذبا یحکم عن صیدهم

علی ابن ابیطالب علیه السلام یمنی میفرمود از ذبا بج ایشان و از شکار کرده شان

وعن منائهم ومنها ما رواه عن محمد بن قیس عن

و از شاکت شان

ابی جعفر علیه السلام قال قال امیر المومنین علیه

گفت محمد باقر که فرمود امیر المومنین علیه السلام

السلام ۳ لا تأکلوا ذبیحة نصاری العرب فانهم

خورید ذبیحه نصاری عرب را پس بدو شکی

لیسوا من اهل کتاب ومنها ما رواه عن

نیستند ایشان از اهل کتاب

شعیب بن قریظ قال كنت عند ابی عبد الله علیه

گفت بودم نزد امام جعفر صادق علیه السلام و

السلام ومعنا ابو بصیر و اناس من الجبل یسئلونه عن

همراه ما ابو بصیر بوده و اشخاصی چند از کوه سوال میکردند از حضرت

عن ذبائح اهل التائب فقال لهم قد سمعتم ما قال الله
از ذبائح اهل كتاب پس فرمود ان حضرت از ایشان پرسید که
تعالی فی کتابه فقالوا لحت ان بنجرنا فقال لا یا کلوها
تفیده اینرا بنجر خدا فرموده است در کتاب خود پس عرض کرد دوست
و منها ما رواه باسناده عن الحسين الاحمسي عن
میدارم که شنیدم از حال آن پس فرمود بخورید انرا

ابی عبد الله عليه السلام قال قال اصلحك الله ان

بدرستی که همایه داریم مقاب و اومی ارد بهود بر

لنا جادا قصایا وهو یحیی یهودی فبذبح له حتی تشیر
پس نج میکند برای او تا که بخورد از او

منه الیهود فقال لا تأکل ذبیحته ولا تشتر منه وما رواه
یهود پس فرمود ان حضرت بخورد ذبیحه انرا و مخور از او

باسناده عن حمید بن المثنی عن الصالح انه سأل عن
بدرستی که سوال کرد حمید

ذبیحة الیهودی والنصرانی فقال لا تقرهوها وغیرها
از امام موسی کاظم از ذبیحه یهودی و نصرانی پس فرمود ان حضرت نزدیک

عن الاخبار الکثیرة الواردة فی هذا المعنی وصرح
ان مروی غیر انرا از اخبار کثیره دارد در این باب

این اخبار بر مقصود مستقی از بیان است و اما اخباریکه دلالت

بر این است و بیجه شان مطلقا خواه مشروطا بسمع التسمیه و ادوار
 پس مقادست عملا باخبار کثیره نمیتواند کرد و بسبب کثرتها و کثرت
 رواتها و اولاد شهرت باین اصحاب بل کون مضمونها مجعلا علیه
 بینهم عملا نایبا و توانها بالنصوص القرآنیة کقوله تعالی انما المشکون
 نجس و قوله تعالی لا تأکلوا مما له یدکوا اسم الله علیه ثالثا و
 بخالفها فتاوی الفقهاء الاربعة من اهل السنه رابعا و لما یسئل الیه
 حکامهم و قضاتهم خامسا و لموافقتها لاحیاط الواجب مراعاته
 فی الدین سادسا و بصراحتها فی المطلوب سابعاً و غیر ذلک مما
 یطول بذکره الکلام و یخالف الاختصار المقصود فی هذا المقام و اما
 آیه مذکوره پس انهم بحیث تشابه آن در ادوار مراد خدا بلبیان
 مفسر قسیم بوجه عدیده تحت مجوزین نمیتواند شد و الا آنکه قرآن مجید خطاب
 باری تعالی است بالذات سوی جمیع و که ادعای مراد خود تبصر
 و تلویح و هم کلمات و اشارات علی وفق عقل و فهم مخاطب فرموده
 ادراک مقصود او تعالی و رسیدن افهام ناقصه عباد مکلفین غیر
 مخاطبین بجل و مقام عقل و فهم مخاطب ضرور نیست پس
 عاشق و معشوق رمز نیست مگر ام الکاتبین را هم خبر نیست و
 قال تعالی هو الذی انزل علیک الکتاب فیہ آیات محکمات
 انما است که نازل کرد بر تو ای محمد کتاب را در آن کتاب الیه محکمات انداخت
 هن ام الکتاب و آخر متشابهاً فاما الذین فی
 الیه اصل کتاب اند و دیگر آیات متشابهاً اند پس آنکه آنکه

فی قلوبهم زینح فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة و
در دلهای ایشان زنگ کفر و نفاق است پس پیروی میسند آن آیات را
ابتغاء تا ویدله و ما یعلم تا ویدله الا الله والراسخون
که متشابه اند از آن برای طلب فتنه و طلب تاویل بگیران حال آنکه نمیدانند
فی العلم و قال تعالی انه ذکرک و لقومک و غیرها
تاویل نرا مگر خدا و کسانی که راسخ اند در علم و پیروی میکنند قرآن ذکر است مری ترا
من الا آیات و الروایات کقول التبی صلی الله

و قوم ترا
علیه و آله المروی بطریق الضریقین من فسر القرآن بر این
هر که تفسیر کند قرآن را بر این

فلیستو مقعد من التارک قول الامام علیه
خود پس باید که قرار دهد جایی قرار خود از جهنم نمیداند قرآنرا مگر کسی که خطاب
السلام انما یعرف القرآن من خطب وایه مذکوره از افاده قطع تمیز
شده این
مراد الهی و تعظیم اباحت طعام سان مطلقا قاصر بلکه ثابت به بیان

مفسر قییم تخصیص آن مجبور است فکیف یکون حجة للقائل دوم
آنکه قوله تعالی طعام الذین او قوا الكتاب الایه قضیه غیر
مسوره است و آن ملازم خبری نیست میباشند کما تقریر فی مقهره
و حلال بودن بعض طعام مستلزم طهیت کل طعام نیست و آن
منافی مطلب مستدل است فلا ینقض حجة له سوم آنکه اباحت

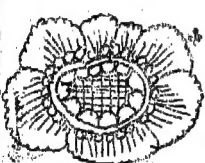
کل طعام یهود و نصاری بضرورت دین خفیف سید المرسلین صلی
 الله علیه و آله منقح است زیرا که از مطبوعات شان اشیائی میباشد
 که حرمت آن یقینی است بالاتفاق پس مراد از طعام اهل کتاب بعض طعام
 شان خواهد شد لامحاله پس قابلیت حجت برای خصم نخواهد داشت
 و نه منافی مطلب ما میباشد چه هم می گویم که بعض طعام اهل کتاب که
 مراد از آن حبوب است حلال است چهارم آنکه اضافت لفظ طعام
 سوئی اهل کتاب ظاهرالامی است یعنی طعام که برای اهل کتاب
 باشد حلال است و متبادر از لام تملیک است یعنی طعام مملوک
 اهل کتاب و مفاد آن تجلیل مع و شرای طعام با اهل کتاب میباشد
 نخوردن و نوش کردن خاصه و آن منافات بمقصود ما ندارد پنجم آنکه
 اگر اضافت کلام با اهل کتاب ای تخصیص تعیین باشد پس لول آن
 حلیت خوردن طعام مخصوص اهل کتاب خواهد شد و این بضرورت
 دین باطل است زیرا که اکثر طعام مخصوص خوردنی شان حرام است
 بالاتفاق ششم آنکه برای اضافت ادنی ملائمه کافی است و علی هذا
 دلالت طعام الدین الایه بر حلیت طعامی خواهد شد که مناسبت با سبزه
 و نصاری داشته باشد مثل مدیه شان با علم طهارت و یا بودن آن
 از تجارت و یا از مبیعات محله یا قریه یا سوق شان یا دیگر منزل مباح
 برای شان بود و این مضاد و منافی مطلوب ما نیست که حجت خصم باشد
 هفتم آنکه لفظ الکتاب نیز با جمال تشابه تام دارد چه حرف تعریف اگر برای

بدلالت قطیحه الترامیه دال است بر آن که هر یکی از اهل کتاب و
مسلمانان را میرسد دعوت طعام و ضیافت همدگر یعنی اجرای طریق
موت و اتحاد و ملاقات چنانکه طعامکم حل لهم قرینه این معنی است
چه اهل کتاب باج قرآن بنوده اند که جناب اقدس الهی حلیت طعام
مسلمین برای شان بیان فرموده و نه حلال دانستن شان طعام مسلمین
را علت تامة تحلیل برای مسلمین بوده بلکه در دایه حسب محاوره ناس
شده که هنگام تجویز سلوک طریق ربط و اتحاد همچو کلام و خطاب می نماید
مثلاً میگویند با هم بخورید و بیایید و بروید و مثل گک و ضیافت دیگر را
مستلزم آن نیست که میزبان طعام را از دست خود به نزد فلا تگون
حجة للنی صم و یا لجملة آیه مذکوره بسبب تشابه تام که در دلالت خود بر
مراد الهی وارد بلا بیان تفسیر تیم عالم مقصود خدا حجت تواند
شد و اهل بیت و ائمه تفسیر قرآن و عالمین بر ادلک منان در بیان
مراد او تعالی طعام را بجنوب تفسیر فرموده اند پس تعمیم طعام خلاف
بیان امام علیه السلام من باب تکذیب و علیه السلام بلکه تکذیب بلکه
علام خواهد شد مردن فندین شیعی در غیر مقام ضرورت تکلم به همچو کلام دست
ند اند تکلیف المصیر الیه که لا یخفی علی فی لا فنام ملی حق ان است
که مسئله از ضروریات دین و مذہب نیست بلکه از مسایل فقیه تطریر میاید
که اگر مجتهدی صاحب بلکه استنباط جامع شرائط اجتهاد به بذل جهد و
در معادله طرق اجتهاد قابل باباحت مطلقاً خواه مشترکاً شود و کسی را

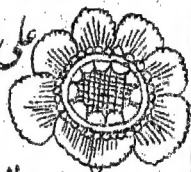
از حوام شیعه تقلید او درین معنی نماید بنا بر تمار متاخرین امامیه ما خود
خواهد شد و همچنین اگر محدثی عارف احکام متشیع اخبار ائمه امام علیهم
السلام بعد متشیع تمام و تفحص در فهم مرام من باب ترجیح بعض اخبار
بر بعض خواه من باب التسلیم با جازت اکل طعام اهل کتاب و عوام
شیعه اتباع و اطاعت او نمایند نزد ما ما جور و مثاب باشند اما باید دانست
که آنچه همه اختلاف اقوال و فتاوی علمای امامیه در اباحت و حرمت
طعام و ذبایح اهل کتاب ذکر نمودم در طعام و ذبایح کسانی از اهل
کتاب بوده است که از دین و ملت خود ارتداد و انحراف نکرده باشند
و در اعتقاد و افعال متشیع کتاب متزل بر بنی شان بوده باشند و از
منهیات و ممنوعات کتب سماویه احتراز و اجتناب زندگسایند که مرعات
طریقیه معتقده خود از دست داده اکتفا بر اسم نصرانیت و یهودیت کرده
در ماکولات و مشروبات طاعت نفس مینمایند و در افعال و اقوال
خلاف مفاد توریت و انجیل و دیگر کتب سماویه با ارتکاب منیهات و
ممنوعات شریعت موسی و عیسی علی نبینا و اله و علیهم السلام اصرار
و انهماک میورزند که اجتناب از ماکولات و مشروبات مجبوله شان نزد
جمله امامیه اثنا عشریه در غیر ضرورت شرعی واجب و لازم است
پس اگر شخصی متدین متشیع شریعت غوامی احمدیه و مطیع مائت بیضا خفیه
بجهت تقلید مجتهد قائل بحرمت و یا من باب احتیاط که در مسلک ما
مراعاتش واجب و یا عملاً متفق علیه و تحرزا عن مختلف فیه و هم نظر

بعدالت حاکم وقت که تصریحی از دین و مذہب رعیت ندارد و ضرورت
استعمال نذیده اجتناب از اکل و شرب طعام نماید عند الناس
ممدوح و عند الله مشاب و ما جور خواهد شد اما الضرورت قبیح المحدث
بلا این و نبات

وقع الفراغ يوم الخامس من العشر الثاني من الشهر السادس من
السنة الساتين المائة الثالثة من لاف الثاني من الهجرة المصطفوية



التماس



على ماجرا الف الف الصلوة والتحية
طالبان علم و فقیه و پیروان ایمة طاهرين صلواة الله علیهم اجمعین
را فزده باد که الشان الله المستعان رساله مولفه مصنف دام ظله العالم
در معنی حدیث الحسین منی و انا من الحسین و اثبات بودن
اشهد ان امیر المومنین امام المتقین علیاً ولی الله از فضول اذان
واقامة بجواب سوال بعضی از اهل کلمة عنقریب این مطبع حلیط
خواهد پوشید



سید عابد علی کتب فروش محله وزیر گنج

CALL No. { 101-5 59 } (R) ACC. NO. 10001

AUTHOR ...

Class No. 101-5 59 (R) Acc. No. 10001

Book No. ...

Author ...

Title ...

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date

AT THE TIME



MAULANA AZAD LIBRARY

ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of **Re. 1-00** per volume per day shall be charged for text-books and **10 Paise** per volume per day for general books kept over - due.

